

بنیاد نیکوکاری نوربانی ، عکس
مجموعه‌ای از نسخهٔ مخطوط موجود ،
در بخش کتابهای عربی کتابخانه ملی
پاریس را در دسترس دارد، که شامل
چهار قسمت است بدین قرار :

۱- کلمات قصار منسوب به باباطاهر
همدانی در نه صفحه ونیم که از آخر
ناقص است. در نکات و دقائق تصوف.
۲- کتابی نادرالوجود و عزیزالقدر،
بنام الفتوحات الربانیه فی مزج (شرح؟)
الاشارات الهمدانیه. کامل در ۵۳ صفحه.
در شرح کلمات قصار.

۳- چند برگ پراکنده، که سه برگ
آن مربوط است به تخریب قصیده معروف
به برده (بابامضموم) که دو بیت از چهار
بیت آن ناقص است. قصیده برده ،
یکی از قصائد معروف و گرانهای
ادبیست که آنرا ابو عبدالله مصری
بوسری در مدح حضرت رسول اکرم (ص)
سروده و ابیاتش از صد متجاوز و هنوز
بفارسی ترجمه شده است.

این نسخه ، عکس برداری شده در
دسترس دانشمند ارجمند آقای علی
فقیهی ، گذاشته شد که پس از بررسی
بترجمه آن بپاریس بپردازند و ایشان
قبل از پرداختن باین مهم، شرحی
مرقوم داشته‌اند که در خور درج است.
(گوهر)

الفتوحات الربانیه فی مزج الاشارات الهمدانیه

پیش از آنکه بمعرفی کتاب نفیس و عزیز
«الفتوحات الربانیه فی مزج الاشارات الهمدانیه» پرداخته
شود. لازم میدانند، در مقدمه‌ای مختصر و مفید، در
باب عرفان و کلمات قصار باباطاهر و شروعی که
تاکنون بر این کلمات نوشته شده است اشاراتی بیاورد.

نسخه مخطوط کتابخانه پاریس که بسال ۸۹۰
هجری کتابت شده است،

کلمات قصار باباطاهر

کلمات قصار باباطاهر عریان، یکی از معتبرترین اسناد عرفانی است که استادان
گروانمایه را استوارترین برهان است و اطفال دبستان عرفان را پرشیرترین پستان. این

✽ آقای علی فقیهی قزوینی از حکیمان و فقیهان و عارفان عالیمقام معاصر

کتاب دلباختگان چهره حق را ، چون بوسه عذراء شیرین است و اکثر مضامین آتشینش، بامعانی قرآن قرین . شرح اسرارش، معمای دل عشاق را باز و توضیحات روح افزایش، معارف خواهان را به تاج معرفت سرافراز می سازد.

این یادگار علمی، یکی از مفاخر بزرگ ایران و از عارف بزرگ همدان بیادگار مانده است. این کلمات اکثراً از لغات مصطلح مرکب است و از حشو و زائد کاملاً مهرب. این نابغه عالم عرفان، پس از تحقق بحقایق قرآن و تعمق در کلمات قصار امیرمومنان (علی علیه السلام)، معارف الهی را در لفافه الفاظ اصطلاحی، پیچیده و تحویل داده است و اینرو، نور حقیقت، از طور سینای سینه اش می تابد و از تنور دلش، آتش عشق زبانه میکشد.

نمیگویم در فصاحت و بلاغت، سبحان بن وائش مدیحه سرا و حسان بن ثابتش ، قریحه نماست ولی میتوان گفت: کلمات سختش، کشکول شکن است و سخنان معنی آسایش، مقامات افکن. عبارات غامضش، محققانرا بفحص و طلب وادارد و نغمه های عاشقانه اش، مقیمان کوی معرفت را برقص و طرب درآورد. تشبیهاتش، اهل ادب را هشیار میسازد و تشبیهاتش، اهل طرب را بیدار میکند. سطورش، همه در بیان معانی، رموزش، صفا راست بهتر مبانی ، این کتاب ، سالکان را به اسرارش واقف و واقفانرا به اشعه انوارش عارف میکند.

هدف عارف چیست ؟

باباطاهر عریان، مانند سایر دانشمندان، هدفش ارشاد سالک و ارائه مهالك است. مهمترین مطالبی را که این مدرس سوخته، در طی کلماتش، به اهل سلوک آموخته است، میتوان در سه کلمه خلاصه کرد: ۱- مبارزه با هوسهای کشنده ۲- آشنا ساختن بمعارف ربانی ۳- اتصاف بصفات رحمانی. فکر، ذکر، معرفت، محبت، شوق، عشق، علم، حلم، فقر، صبر، غنی، رضا، شکر، سکر، تذکر، تفکر، توکل، تقبل ، همت، نیت، طلب، طرب، وجد، قصد، عزم، اراده، حیرت، غیرت و سایر صفات انسانی و کیفیات و حالات نفسانی را بزبان عرفانی، تعریف میکند و با ذکر ردائل و خصائل و فضائل، طرز تخلیه و تجلیه و تحلیه را با اشاره نشان میدهد.

فرق میان علم عرفان و سایر علوم رسمی:

صفات و کیفیات نفسانی، در بسیاری از علوم دیگر نیز مطرح و مطمح نظر دانشمندان است ولی، در هر علمی از يك لحاظ مورد بحث قرار میگیرد :

در فلسفه از این لحاظ بحث میشود که، حقیقت نفس چیست و جزو کدامیک از مقولات عشر است و هر یک از این حالات نفسانی، در شمار کدامیک از اعراض تسع بشمار میرود؟ فلاسفه هر یک را جدا مورد تحقیقات فلسفی قرار داده و برای اثبات عقاید خود، بدلائلی متشبهت شده اند.

در علم کلام از این جهت مطرح میشود که این صفات و حالات نفسانی ، معلول چه علی است و مثلاً شوق، عزم، اراده، عقیده و امثال آن، ذاتی و قهری است یا اکتسابی

و اختیاری؟ و آیا این حالات نسبت به عمل معذات است یا علل تامه و بالنتیجه جبر است یا اختیار؟ یا امر بین الامرین؟ هر یک از اشاعره و معتزله و فرقه حقه اثنی عشریه، برای اثبات آراء خود براهینی آورده‌اند.

در روانشناسی روانشناسی به حقیقت و ماهیت نفس نظر نکرده و در موضوعی که نتیجه عملی ندارد بحث نمی‌کند. روانشناس فقط حالات نفس را، یکایک، از روی تجربه و حس، بدست می‌آورد و پس از پیدا کردن طرق تقویت یا تضعیف، هر کدام را در زندگی فردی یا اجتماعی، مورد استفاده قرار می‌دهد.

در علم اخلاق بحث از لحاظ حسن و قبح ذاتی، یا عرضی هر یک از صفات است که پس از طبقه‌بندی، نتایج و آثار سوء صفات ذمیمه را در پیش چشم مجسم نموده و راه اجتناب و قلع ماده فساد را با بکار بردن فن خطابه و یا براهین عقلیه نشان می‌دهد. همچنین - پس از تعیین حد اعتدال محسنات، هر یک از صفات حسنه را، با ادله ثابت و افراد را بر تحصیل آن، راغب می‌کند و تاجائی که قدرت دارد، می‌کوشد، ملکه عدالت را بر سریر سرائر بنشانند.

در علم فقه از لحاظ ترتیب احکام خمسۀ تکلیفیه «وجوب، استحباب، اباحه، نراحت، حرمت» در هر یک از این صفات و حالات، پس از تحقیق آن بعمل، بحث می‌شود و نیز قبل از تحقق، که آیا نفس حالت نفسانی، موجب عقوبت یا مثبت است یا نه باید سورت مثبت، کدامیک از حالات و صفات و در چه مرحله‌ای از مراحل؟ با ذکر دلائل.

در جرم‌شناسی از این لحاظ مطرح کرده‌اند که هر یک از این کیفیات نفسانیه، منشأ و مصدر چه جرمی می‌شود و علائم و آثار آن چیست و آیا این نشانه‌هایی که در علم قیافه‌شناسی و کف‌بینی ذکر شده، تا چه اندازه بشبوت رسیده و قابل اعتماد است؟ نظریه جرم‌شناسان در هر یک از این مباحث، با استدلال آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در علم عرفان: بطوری که گفته شد، فلاسفه و علماء علم کلام و روانشناسان و علماء علم اخلاق و فقهاء و جرم‌شناسان، مانند سایر دانشمندان، برای اثبات مطالب خود، بدلائل و براهینی متشبث می‌شوند، اما عرفاء، در کتب خود، برای اثبات مطالب عرفانی، براهانی نمی‌آورند، آنان می‌گویند: از طریق تصفیه نفس «پاک کردن صفحه دل از ذمائم صفات» حقایق کشف می‌شود و باین بیان، خود را از قیل و قال و بحث و استدلال آزاد می‌کنند:

علم رسمی، سر بسر قیل است و قال نه از آن کیفیتی حاصل، نه حال
اگر به‌عارف بگوئی بادلیل منطقی، برای من ثابت کن، در جواب گوید:
پای استدلالیان، چوبین بود پای چوبین، سخت بی‌تمکین بود.
و اگر بگوئی، لا اقل بیشتر تشریح کن تا من نیز بفهم، در جواب گوید:
آنچه می‌گویم بقدر فهم تست مردم اندر حسرت فهم درست

و اگر سماجت کنی، میگوید: این مطالب یافتنی است نه یافتنی
و مجرد شو، مجرد را بین دیدن هر چیز را شرط است این

و اگر بیش از این سخن بگوئی میگوید:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند.

بنابراین، قواعد منطق و برهان، در علم عرفان حکمفرما نیست و باید گفت: اگر یافتند خوب یافتند و اگر یافتند خوب یافتند.

علل صعوبت کلمات باباطاهر

گروهی بر آنند که کلمات باباطاهر عریان، از تعقید و ضعف تالیف عریان نیست، من اگر نخواهم این عقیده را رد کنم باید بگویم، با توجه بدلائل زیر، نمیتوان بکلی منکر شد:

۱- لغات عرفانی اکثراً معانی اولیه خود را از دست داده و بایک سلسله قیودی در معانی تشبیهی و استعاریه استعمال شده، که اگر یعرب بن قحطان هم زنده شود و این لغاتی را که خود وضع کرده است بشنود، ابدأ این معانی را ازین لغات استنباط نمی‌کند و بسا باشد، که در شکفت بماند. مثلاً لغت بهت و بهت و بهت اولی بمعنی حیرت و دهشت و دومی و سومی، بمعنی دروغ و دروغ‌بستن است و اگر بمعنی حیرت و دهشت هم بکار رفته باشد، بمعنی قطع حیرت و سقوط دهشت، استعمال نشده است، در صورتیکه در علم عرفان، بشرح زیر تفسیر گردیده است: «البهته قطع- الحیره و سقوط الدهشته و نفی الحجة».

بهر حال، عموم مردم از این معانی ثانویه، با این خصوصیات، خیردار نیستند و باباطاهر هم مقید بود کلمات قصار را از همین لغات و با همین معانی استعاریه مرکب سازد.

۲- اساساً اهل سلوک سعی میکردند جمله‌ها را ذووجه بسازند، تا اگر مورد حمله مخالفین قرار گیرند بتوانند، در موقع دفاع، بمعانی دیگری تاویل نمایند.

۳- اصولاً معانی عرفانی چون از عالم محسوسات بیرون است، درک آن، برای مردم عادی، بلکه برای استادانی که از اصطلاحات عرفا اطلاعی ندارند، خالی از اشکال نیست. مخصوصاً معانی بلند پایه این عارف گرانمایه که از بس دقیق و لطیف است از حوصله سالکان طریقت نیز بیرون است.

کلمات طوال از اداء آن قاصر است، تا چه رسد بکلمات قصار که یقیناً اقصر است.

۴- حقاً این عاشق دل‌باخته، هنگامی که این کلمات را ساخته، بمیزان فهم و درجه استعداد مخاطبین التفاتی نداشته است، زیرا خود مجذوب جذبات الهی بوده و موقعی که دریای جذب متلاطم میشود امواج کوه‌پیکر وجد برخاسته، کشتی علم را در دریای عشق فرق میکند. زبان در دهان عاشق، همچون شعله میرقصد و در این حالت نه خود را می‌بیند، نه بحالات و کلمات خود توجهی دارد.

الملاح الحبيب ورفق الله من خالص محبته او فربعت ان السبح الصالح المدعو بابي لبعنا الاحمد
 الذي كان سباني بحريك وواعي العبد لا يرا هذا الخطاب ذكر لي غير ما مره وحلف على انه من
 الاسرار المنسوبة للاساذ العارف ما با طاهر لما عندك من سنة ثلاث وخمسين وثمانية وانهما
 وقت منه في يوم زمر في تلك السنة قال له فوفت ميوتنا واذا برجل نسل دلوا من البيرو طلعت
 فيه فاخذتها فلم احدها بل لا ولم يصب الما غير جلدتها واعرضتها على جماعة من العلماء المشهورين
 فامسكوا عن المحموم عليها لتدبر معانيها وعموض عبارتها وان مبدا فهم معانيها ورامدراك
 العقبة فعلت بواسطة هذه الواقعة انهما كانت امانه عندك لنا وان الله تعالى يريد بها تعهدنا
 وسهرنا على يد العبد ان شاء الله تعالى قال له عليه الصلاة والسلام رب حامل فقه ليس بنقيه انما هي
 امانه وصلها الى غيره وهو رسول عنها انما جاوان الفصح ورد الامانة الى اهلها لم علي كثيرا وسالني مرارا
 في الكتابه عليها وبيان معانيها فامسكت عن ذلك الى ان وقع الاذن واليسير من السيد الملك في
 نسخة نظيرها وسال عنها فلم احدها يعرفها فسألته ان يكتب نسخة منها مضبوطة فاجابني لذلك
 ولم يمكنه القدح من ذلك فحصلت ان من علامة الاذن التيسير وان كل مستر لما خلق له ولا يعلم
 له وخال وكل مقام له مقال وكان او ان ينزل هذا الخطاب من سما المعنى اليه في الحسن والبيان
 بالعبارة والتوفيق في خصاله تسع وثمانين وثمانية والخمسة الذي يمتحن التوفيق والهداية
 لفهم معاني هذا التحقيق والاحول لافقه الامانة العلى العظيم اللهم صل وسلم على منيع الكالات القدسية
 والزبادات في المعارج الالهية ومسرور السعادات والسيادات في ادمية والملكية عين عنايتك
 الازلية وعنايتك الابدية محمد المحمود في العوالم الكلية الفاخ لكل شاهد حضره المشاهد العظيمة
 والمخائم لدواير النبوة والرسلية وسو حاضرة الجمع القبيبية والنفرة المشهورة الحكمة نقطه
 العلم وتكمل الحكمة وراس الساعه الابدية الاذ في الارادة الالهية والاخر في الرب له مع كمال العبودية
 الظاهر بتسريته المحررة والباطل بخصوصية الاحديه فهو احمد امرك ومحمد خلقك واسعد
 كونك والمجموع من ذلك اسلك اللهم به وبه اسلك ان تصلي عليه صلاة ذاتية به عاصمة في جميع
 الواجهه الحرفيه والاسمية وجميع مراتبه العقلية والعلمية صلاة منصلا لا يمكن ان يصلح لها صلوات
 ولا تغير ذلك بل يستحيل عقلا ونفلا وعلى له واصحابه الامهات الجوامع والخزائن الموانع وسلم تسليما
 كثيرا واحمد رب العالمين والاحول لافقه الامانة العلى العظيم وكان الفراغ من نسخة رابع شهر شعبان
 سنة تسعين وثمانية على يد العبد الفقير وادوهم الى عقوده ومعرفته ورحمته جاني لا من عمدا الم الغرير

عقر له ولمن نظرت هذا الكتاب لجميع المسلمين والمسلمات

الاحسانم والاموات بركة من انزل عليه

المفصلات واحمد

رب العالمين

صفحه آخر كتاب الفتوحات الربانية في مزج الاشارات الهدائية

شرح‌هایی که بر کلمات قصار باباطاهر نوشته شده است

از آنجائی که درک معانی لطیف عرفانی کلمات باباطاهر همدانی ، برای هر سالکی کار آسانی نبوده است، گروهی بر آن شروحنی نوشتند مگر بتوانند ، نقاب از رخسار معانی زیبای آن بردارند و معمای دل دلدادگان را بکشایند:

۱- شرحی است از **عین‌القضاة ابوالمعالی عبدالله بن محمد میثقی** این شرح را ابن جوان شافعی همدانی، بعربی نوشته است و چون قابل بوحدت وجود و وحدت موجود بوده، بحکم فقهاء ، باتهام دعوی الوهیت محکوم باعدام شد و او را در سال ۵۲۵ . در ۳۳ سالگی بدار آویختند.

۲- شرح فارسی است که آنرا **حاج ملاسلطانمحمد (سلطانعلیشاه) بن حیدر محمد گنابادی**، در نیمه شهر شوال ۱۳۲۶ قمری نوشته و بطبع رسیده است.

۳- شرح عربی است که آنرا نیز **سلطانعلیشاه** در سال ۱۳۴۷ قمری نوشته و چاپی آنرا بنده دیده‌ام.

۴- «**الفتوحات الربانیة فی مزج الاشارات الهمدانیة**» بزبان عربی در ۵۶ برگ که همین نسخه مخطوط کتابخانه ملی پاریس است که اکنون در دسترس است. شارح این کتات ، معانی آسمانی را ، با سحر بیان ، بزمین کلمات ساده فرود آورده و درک آنها را تا حدی آسان کرده است و بادم عیسوی خود ، چنان در کلمات مرده ، روح معنی دمیده و بعبارات نامفهوم ، معنی تازه‌ای بخشیده است که میتوان او را خلاق المعانی نامید.

تفسیرات و تعبیراتش نماینده عقاید عرفانی او است و هر دانشمند متبحری این کتاب را بخواند و دقایق آنرا بفهمد، حکم میکند که این شارح، بحقایق و اسرار عرفانی کاملاً واقف و بتمام معنی عارف بوده است.

مرحوم رشید یاسمی ، در مجله ارمغان ، سال نهم شماره دهم ، مینویسد: «در کتابخانه ملی پاریس يك نسخه خطی عربی بعنوان (الفتوحات الربانیة فی الاشارات الهمدانیة) مضبوط است، که **جانی بیگ عزیز** آنرا در شوال ۸۸۹ بخواهدش **ابوالبقاء احمدی** شرح کرده است» منظور آنمرحوم ، همین شرحی است که بهمت بنیاد بیکوکاری نوریانی، فتوکپی آن به ایران نقل شده است ولی بعقیده بنده ، **مرحوم رشید یاسمی** ، با اینکه مردی متبع بود، در این مورد درست تشخیص نداده و خطا کرده است زیرا ، شارح این کتاب **جانی بیگ عزیز** نیست . شارح این کتاب ، مخصوصاً اسم خود را مکتوم داشته است و در سه جای این کتاب خود را بعنوان «عبد» معرفی میکند، معلوم نیست نیت او احتراز از تظاهر بوده، یا علت دیگری داشته است. پس باید دانست شیخ **ابوالبقاء احمدی** کیست و با کلمات منسوب به باباطاهر عربیان، چه ارتباط دارد ؟

ابوالبقاء احمدی یکی از معاریف عرفای شافعی بوده و کتابی دارد بنام **(المعتقل الایمانی علی عقیده الامام الشیبانی)** بطوریکه از مطاوی عبارات و از فحاوی کلمات

شیخ استنباط میشود، کلمات قصار باباطاهر، در زمان او منحصرأ در يك نسخه مضبوط بوده و این نسخه را هم ابوالبقاء احمدی داشته است. اتفاقاً این نسخه هم در سال ۸۵۳ در مکه معظمه، از دست شیخ در چاه زمزم می‌افتد و شیخ دچار بهت (بافتح‌با) عجیبی میشود. در این اثناء مردی از راه میرسد و برای کشیدن آب، دلوی در چاه می‌افکند و همینکه دلو را از چاه بیرون می‌آورد، شیخ کتاب خود را در دلو می‌بیند و آنرا باشتاب میگیرد، در حالی که آب کوچکترین آسیبی به اوراق کتاب نرسانیده و فقط جلد کتاب تر شده است.

این کتاب یوسف‌آسا، نزد شیخ خیلی عزیز میشود. اما خریدار نداشته است. کتاب را نزد هر دانشمندی می‌برده، از آن چیزی بدست نمی‌آورده و نسبت به آن بی‌اعتنائی میکرده است. لاجرم شیخ چندین سال در بیابان طلب، سرگردان میدویده و از این عبارات بهم پیچیده مطلبی نمی‌فهمیده است.

تصادفاً روزی خدمت همین شارح گمنام میرسد و طبق عادت معمولی خود مشکلات کتاب را از او می‌پرسد و شیخ جوابهای مقنمی باو میدهد. شیخ همینکه بمقام علمی این عارف واقف میشود، از او شرح کلمات را درخواست مینماید.

شارح گمنام در آغاز درخواست او را قبول نمیکند. شیخ در دفعات بعدی اصرار بلیغ مینماید، تا بالاخره شارح تقاضای شیخ را پذیرفته و این شرح را در شوال ۸۸۹ نوشته است.

پس **جانی بیک بن عبدالله عزیز** نام شارح نیست بلکه نام نویسنده کتاب آنست که پس از ختم کتابت، یعنی در چهارم شعبان سال ۸۹۰، نام خود و تاریخ فراغ را ضمن چند جمله عربی نوشته است و **مرحوم رشیدیاسمی**، بخط تصور کرده است **جانی بیک** شارح کتاب است!

این فقیر بی‌بضاعت، چندان سرمایه علمی نداشته است که بتواند، حتی این چند جمله را بعربی صحیح بنویسد تا چه رسد باینکه، کلمات مشکل عرفانی باباطاهر را بفهمد و شرح آنها را باین خوبی بنویسد.

بعلاوه شیخ ابوالبقاء که خود نویسنده کتاب عرفانی است مگر ابله بوده است که از او تقاضای ایضاح کلمات قصار را بنماید. نویسنده زبان بسته، آنچنان قدرتی نداشته که ابوالبقاء احمدی را مجذوب بیانات آتشین خود سازد. جمله‌های واهی او برمقدار علم او گواهی میدهد.

خردمندان - اثر را بردلیل مؤثر دانند و عبارت را نماینده فکر معبر.

من برای اینکه موضوع کاملاً برای خوانندگان روشن شود و بتوانند به منشا اشتباه **مرحوم رشیدیاسمی** پی‌برند، عین عبارت آخر کتاب را (که قسمتی از شارح است و قسمتی از نویسنده) ذیلاً نقل میکنم.

بدیهی است تشخیص درجه معلومات معبر از عبارات عربی حق هرکس نباشد. حق قضا و داوری را کسی دارد که بلغات و قواعد زبان عربی محیط و بموارد

استعمال هريك، كاملا مطلع و در فن فصاحت و بلاغت نیز متخصص باشد.
منقول از صفحه آخر كتاب «الفتوحات الربانية في مزج الاشارات الهمدانية».
وكان اوان تنزل هذا الخطاب من سماء المعنى الى ارض الحس والبيان بالعناية و
التوفيق في شوال سنة تسع وثمانين وثمانماية والحمد لله الذي منحنا التوفيق والهداية
لفهم معاني اهل التحقيق و لاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم صل وسلم على منبع -
الكملات القدسية والزيادات في المعارج الالهية ومشرع السعادات والسيادات في الادمية
والمكية عين عنايتك الازلية و وعائتك الابدية محمدا محمود في العوالم الكليه الفاتح لكل
شاهد حضرة المشاهد المعليه والخاتم لدوائر النبويه والرسليه وسر حضرة الجمع الفيبيه
والتفرقة المشهودة الحكميه نقطة العلم وشكل الحكمة وراس الساعة الابديه الاول في الارادة
الالهيه والاخر في الرسالة مع كمال العبوديه الظاهر بشريعته المحمديه والباطن بخصوصية
الاحمديه فهو احمد امرك ومحمد خلقك واسعد كونك والجموع من ذلك اسئلك اللهم به وبه
اسئلك ان تصلي عليه صلوة ذاتيه به عاصمة في جميع الواجبه الحرفيه والاسميه وجميع
مراتبه العقليه والعلميه صلوة متصله لا يمكن انفصالها سلب ولا يغير ذلك بل يستحيل عقلا
ونقلا وعلى الله واصحابه الامهات الجوامع والخزائن الموانع وسلم تسليماً كثيراً والحمد لله
رب العالمين ولاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وكان الفراغ من نسخه رابع شهر شعبان
سنه تسعين وثمانمئة على يد العبد الفقير واحوجهم الى عفو الله ومفقرته ورحمته جاني
يا ابن عبد الله العزيزي غفر الله له ولمن نظر في هذا الكتاب ولجميع المسلمين والمسلمات
الاحياء منهم والاموات ببركة من انزل عليه المفصلات والحمد لله رب العالمين
تمام شد كتاب الفتوحات الربانية في مزج الاشارات الهمدانية (بعقیده نگارنده از
عبارت و كان مربوط بکتاب است).

BIBLIOTHÈQUE NATIONALE
SERVICE PHOTOGRAPHIQUE
PARIS

DEPARTEMENT
DES MANUSCRITS

Arabe 3.903

*№ 74
ت 108.*

4.320.

پشت صفحه كتاب الفتوحات الربانية في مزج الاشارات الهمدانية